کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

کتاب ترجمه و شرح مراثی بحر العلوم

مؤلف

مترجم

شمارهٔ قفسه ۱۳۸۴۵

زمان را چنانکه بر شخص بصیر خبیر مخفی
نیست غیر از چنگ زدن بدامن خامس آل
عبا حضرت سید الشّهداء علیه الاف
التحیّة والثّناء طریقیکه اقرب بغفران
ووصول بجنان باشد بنظر فاتر رسید
ودر ذکر مصیبة ان بزرگوار خبریکه مفید
علم بوقوع تفاصیل زیر باشد معدوم
یا نادر است وجواز تسامح در ادلّه سنن
هم مصحّح جواز ذکر مصائب غیر معلومة الوقوع
بدون نقل قول نیست ونقل اقوالی که

صادر از مخالفین بعد از قطع بقبح رفی
باعتبار استلزام اهانت خالی از شبهه تجویز
نیست ابیاتی در مراثی منسوب بسید اجل
اورع اتقی بحر العلوم اعلی الله مقامه بنظر
رسید واعتقاد حقیر آنست طریقی از برای ذا
کر مصیبة اسلم از خواندن چند بیتی از آنها
وبیان مضامین آنها نباشد بواسطه اطمینان
بفرمایشات ایشان وبواسطه غموض لفظی و
معنوی در بعض ابیات اغلب ذاکرین از خواندن
آنها علی وجه الصحة محروم بودند وشرحیکه
خالی باشد از تطویل ممل وتقلیل مخل ونافع عالی

ودانی

ودانی باشد بنظر نرسید بخاطر عاطر رسید
شرحی که حاوی جهات مذکوره باشد بنویسم
وآنرا وسیله نجات معاد خود قرار دهم اشا
ره صاحب کار حقیقی دانسته شروع در شرح
ابیات مذکوره نمودم وبباید دانست که مراد
از معنی نه ترجمه لفظ است بلکه مراد الفاظیست
که بعد از خواندن هر بیت تلفظ بآنها مناسبست
پس مورد ایراد فضلاء نباشد امید که مطلق
عالی ودانی ونافع منتهی ومبتدی وسیله
نجاة این عاصی گردد یوم لا ینفع مال ولا
بنون الا من اتی الله بقلب سلیم

مجلس اول

اللهُ اکبر ماذا الحادثُ الجَلَلُ

فقد تزلزلَ سهلُ الارضِ والجبلُ

المعنی پناه میبرم بعظمت و بزرگی خدا چه حادثه

و شورش قیامت است که برپا شد بزرگی

انرا کسی غیر از خدا نمیداند مصیبتی برپا شد که

خدا صاحب عزا پیغمبر و علی مجلس نشین او هستند

مصیبتی هست که کوه و دشت از ان مصیبت متزلزل

و مضطرب شد نه هر موجودی از موجودات

هر ممکنی از ممکنات در عالم خود ماتم زده و

گریانند گویا ان مصیبت اینست که فرزند رسول

خدا حضرت سید الشهدا را با لب تشنه و شکم گرسنه

سر

سر از بدن جدا کردند

ما هذه الزفرات الصاعدات اسیً

کانها شعلٌ ترمی بها شعلُ   المعنی

نمیدانم چه مصیبت واقع شده است که جمیع مردم

فریاد میزنند و ناله میکنند بفریادهای

بلند و جمیع مردم محزونند و اثار حزن را

ندوه از انها ظاهر است گویا اتش در قلبهای

مردم افتاده که نالهای انها مثل شعلهای

اتش میماند که در ان شعلها شعلهای

دیگر باشد بلی چگونه فریاد نکنند و ناله

ننمایند فرزند رسول خدا سید الشهداء

بمنزله جان انها هست پس گویا جان از تن

انها بیرون رفته است

ما للعیون عیون الدمع جاریة
منها تحد حدودا حین تنهمل

المعنی ای دوستان خبر دهید مرا چه
واقع شده است برای شیعیان و دوستدا
ران امیر المؤمنین ع که می بینم چشمهای
اشک از چشمها انها ریزانست و از شدت
گوی و زاری و ریختن اشک صورتهای
انها مجروح است

ماذا النواح الذی عط القلوب وما
هذا الضجیج وذی الضوضاء والزجل

المعنی ایا چه واقع شده که مردم نوحه میکنند
و فریاد میزنند که نوحه و فریادشان دلهارا

می شکافد و جگرها را میسوزاند چه
چیز است این صداها و آوازهای مختلفه
که یکدفعه بلند میشود که نزدیک است آسمانها
را از هم بشکافد و زمین را بدراند

کان نفخة الصور الحشر قد نجات
فالناس سکری ولا سکر ولا ثمل

المعنی خبر دهید مرا گویا نفخ صور واقع شده
حضرت اسرافیل در صور دمیده که مردم
یکدفعه مضطرب شده و گویا عقل از سر ایشان
رفته زیرا که مردم را می بینم مست و این مستی
از خمر و بخوردن شراب نیست

فذهلها عاشور لو عم الهلال به
کانما هو من شوم به زحل

غوغای قیامت دمیده برپا شده یا هلال
محرّم از افق دمیده و ایّام عاشورا شده کاش
هلال در این ماه مستور و مختفی میماند و شیعیان
و دوستان این ماه را نمیدیدند بلکه این هلال
محرّم شوم و نحس است گویا هلال و ماه نیست
گویا زحل که کوکب نحس اکبر است از افق طالع شده

شَهرٌ دَهَی ثَقَلَیهَا مِنهُ دَاهِیَةٌ
ثِقلُ النَّبیِّ حَصِیدٌ فِیهِ وَالثَّقَلُ

چه ماهیست این ماه محرّم که بمصیبت انداخت
جنّ و انس را و بغم و اندوه انداخت بزرگ و
کوچک را و ما را بی آقا و مولی کرد عترهٔ نبی
در این ماه بود که هلاک شدند و اهل بیت

در همین ماه بود که اسیر و دستگیر شدند و در
همین ماه بود که روز شیعیان و دوستان چون
شب تار ظلمانی شد و کلام الله مجید بی مفسّر
و مبیّن و احکام خدا معطّل و بی رونق شد

قَامَت قِیَامَةُ اَهلِ البَیتِ وَانکَسَرَت
سُفُنُ النَّجَاةِ وَفِیهَا العِلمُ وَالعَمَلُ

المعنی
نمیدانم قیامت برپا شده یا روز عاشورا
بلکه قیامت اهل بیت پیغمبر است که ایشان
با آنکه بمنزلهٔ کشتی بودند از برای نجات خلق
و دارای علم و عمل بودند در روز عاشورا
همگی کشته و بخاک و خون آغشته شدند و زنان
و دختران که عیال الله بودند همگی اسیر و دستگیر شدند

وارتجّت الارض والسبع الشداد وقد
اصاب اهل السموات العلى الوجل

چگونه بیان نمایم روزی که در این زمین
بلرزه و اضطراب آمد نه زمین تنها بلکه آسما
نها در آن روز بلرزه بیرون آمدند و نزدیک
شد که آسمانها از هم بپاشد با وجود استحکا
میکه از برای آنها هست و خوف و وحشت
اهل آسمانهای بلند مستولی شد که گویا
ملائکه و سکان سموات از تسبیح و تهلیل باز
ماندند و مضطرب و متحیر مانده بودند
که آیا چه واقع خواهد شد
واهتزّ من دهشٍ عرش الجليل فلو
لا الله ماسكه اهوى به الميل المعنى

حد

جلّ الاله فليس الحزن
بالغمّ حزن قلبنا حرمه خرج جلل

خداوند عالم اجل و ارفع است از اینکه
حزن و اندوه باو برسد و هیچ حالتی از
حوادث در عالم ذات او راه بوی نیست لکن هر
قلبی که محبت خدا در او باشد و معرفت حق
جل اسمه را احاطه کرده باشد مصیبت او
بزرگ است حزن و اندوه او بقدر معرفت و
محبت او هست واهتزّ من دهشٍ عرش الجليل فلو
لا الله ماسكه اهوى به الميل المعنى
روز عاشورا بود عرش خدا با آن عظمت از
وحشت و حیرت بلرزه و اضطراب آمد اگر نه
این بود که خداوند عالم بید قدرت خود نگاه داری

نمود بر پا نمانده بود و ساقط شده بود

قضى المصاب بان تقضى النفوس له ۲

بلی سزاوار بود از این مصیبت جمیع روحها از
جسمها مفارقه نمایند و بدنهای خود را خالی
بگذارند لکن روحها در بدنها باقی ماندند و مفارقه
نکردند بواسطه آنکه خداوند عالم از برای هر نفسی
اجلی قرار داده و مقدر فرموده که هیچ نفسی پیش از
اجل و موعد نمیرد و تقدیر تغییر پذیر نیست

هذا المصاب الذی جبریل خادمه
ناغاه فی المهد اذ نیطت تمائمه

آیا سزاوار بود کسیکه جبرئیل که امین وحی خدا هست
خادم او باشد و گهواره جنبان و همصحبت او باشد

در

در زمان طفولیت چنین کسی را فرقه اشقیا
بدون جرم و گناه سر از بدن جدا نمایند عیالش را
اسیر و دستگیر نموده شهر بشهر و دیار بدیار
بگردانند با ذلت و خواری

هذا مصاب الشهید المستضام و من
فوق السموات قد قامت ماتمه

این مصیبت مصیبت شهیدیست که بی گناه او را
مظلوم شهید کردند و نه در زمین تنها عزادارای
او هست بلکه در آسمانهای بلند ملائکه بعزاداری
او مشغولند و اقامه تعزیه داری آن سرور را می نمایند

سبط النبی ابی الاطهار والده
الکرار مولی اقام الدین صارمه

طیب وطاهر

کشتند شهید مظلومی را که فرزند زادهٔ پیغمبر بود
و از پیغمبر جدا نکردند و نه امام اطهار از نسل او
بودند و پدرش حیدر کرار بود و امام و مولای مؤمنین
بود که دین خدا بواسطهٔ شمشیر آن بزرگوار رواج
و رونق گرفت   صنو الزکی جنی قلب البتول له
اقسومة لیس فیها من یقاسمه   المعنی
کشتند کسی را که با امام حسن مجتبی از یک اصل
بودند و برادر بودند و میوهٔ دل فاطمهٔ زهرا علیها
سلام الله بود و از نجابت و صفات پسندیده
و برکات از جمیع مردم برتر بود و کسی قسمت را انباز با او نبود
زیرا که خدا ائمهٔ اطهار را از نسل او و اجابت
دعا را در تحت قبهٔ او و شفا را در تربت آن بزرگوار
قرار داد

قرار داد   مطهر لیس یغشی الریب ساحته
وکیف یغشی من الرحمن عاصمه   المعنی
کشتند کسی را که خداوند عالم او را پاک و پاکیزه کرده شده
بود از جمیع عیبها و نقصها و هیچ معصیتی و صفت
رذیله هرگز در اطراف او گذر نکرده بود زیرا که
خداوند عالم او را معصوم قرار داده بود و کسیکه
خداوند عالم او را معصوم و محفوظ بدارد چگونه
معصیت از او صادر میشود   لله طهر تولی الله عصمته
اراده حین عظیمات جرائمه   المعنی
چه قدر تعجب دارد کسیکه خداوند عالم او را طیب و طا
هر قرار داده بود از جمیع نقائص و عیوب و او را معصوم

ومحفوظ از معاصی قرار داده بود چگونه هلاک کرد
وشهید نمود او را یزید پلید ملعون که بسیاری
و بزرگی معاصی او نمرود و در اکسی غیر از خدا نمیداند

لله مجد سما الافلاک رفعته
ماذا العلی عند ما مادت دعائمه

قسم بخدا شرافت و بزرگی و نجابتی داشت آن بز
گوار که رفعت او بزرگتر بود از افلاک چگونه نباشد
وحال آنکه افلاک وهر چه در آنها و ما دون هست
همه از طفیل وجود آنحضرت است وبقتل او در آن
حضرت افلاک را بلرزه واضطراب در آوردند و
بنای شرف واساس مجد و بزرگواری را خراب کردند

صف

ضیف ألمّ بارض ورد هاشرع
تضی بها وهو ظامی القلب حائمه

جان همه عالم بفدایش مهمانیکه وارد شد در زمین
کربلا و مهمانداری کردند او را با آنکه آبی که
بر کس مباح بود حتی جانوران صحرا از آن میخوردند
بر روی او و عیالش بستند و شهید کردند
او را در حالتیکه جگرش از شدة عطش میسوخت

لهفی علی ماجد ارباب انامله
علی السحاب غدا سقیاه خاتمه

ای حزن و اندوه زیاد شو بصاحب شرافت و
نسبی که در مقام جود و بخشش و ریختن دینار

ودرهم از سر انگشتانش زیادتی داشت بر آب اینکه
از ابر بیاران بزرگواریان جود وبخشش انگشتر
مبارك خود را در دهان گذارده از شدت عطش میمکید
وهیچکس آن مظلوم تشنه را سیراب نمیکرد

لهفی علی الآل صرعی فی الطفوف وما
غیر العلیل بذاك الیوم سالمه

ای حزن واندوه زیاد شو بر آل رسول خدا که هر یکی
در گوشه از میدان بر خاك هلاك افتاده بودند
وغیر از یلع علیل بیمار در آن روز از ایشان
باقی نمانده بود وهمگی در آن روز با لب تشنه وشکم
گرسنه شهید شده بودند اغتم یوم به حتف ملاوحهم

ثم انجلى وهم قتلى غنائمه

تیره وتار شد روز عاشورا وگرد وغبار برخاست
در وقتیکه نایره حرب مشتعل شد وکار بر آل رسول
تنگ شد مصیبات وفتنه ها بعد از آن تیره گی
وگرد وغبار هوا روشن شد وصافی گردید در
حالتیکه مردان آل رسول خدا شهید شده همگی
بر خاك هلاك افتاده بودند وزنان ودختران ایشان
اسیر ودستگیر وغنیمت آل ابوسفیان شده بودند

حزن طویل الی ان ینجلی ابدا
حتی یقوم بامر الله قائمه

حزن واندوه شیعیان بر این مصیبت کم نمیشود

وبطول زمان کهنه نمیگردد وابا وامتناع دارد
از انکه برطرف شود وداغ این مصیبت بر جگر شیعیان
باقی است تا انکه قائم آل محمد عجل الله فرجه ظاهر شود
بفرمان خدا بخونخواهی جد بزرگوار خود وداد
ان مظلوم شهید را بخواهد چشم شیعیان بجمال
ان بزرگوار روشن شود اللهم عجل فرجه وسهل
مخرجه واجعلنا من اعوانه وانصاره بحق محمد وآله

بنصیب

كَيفَ السُّلُوُّ وَنارُ القَلبِ تَلتَهِبُ
وَلِلعَينِ حِلفٌ قَذاها دَمعُها سَرِبُ

چگونه میتوان تسلی داد شیعیان ودوستان را
در مصیبت حضرت سید الشهداء علیه السلام وحال انکه جگرهای

ایشان کباب است واتش در قلب انها افتاده وزبانه
میکشد بلی چنین است هرگاه خاشاکی در چشم بیفتند
خودداری نمیتوان کرد وبیخود اشک از چشم جاری
میشود حال شیعیان چنین است که هرگاه این مصیبت را
یاد می اورند بی طاقت اشکشان جاری میشود

اَلقَى المُصابُ عَلَى الاِسلامِ كَلكَلَهُ
فَكُلُّ مُنتَسِبٍ لِلدِّينِ مُكتَئِبُ

حضرت سید الشهداء علیه السلام بمنزله قلب است از برای اسلام
واهل اسلام هرگاه اذیتی بقلب وارد اید جمیع
اعضا متألم میشوند همچنین مصیبت این بزرگوار
مصیبت بر جمیع اهل اسلام است پس گویا تمام مصیبت

خود را انداخته بود و اسلام زیرا که هر کس نسبتی
با اهل اسلام داشته باشد محزون و مغموم است
و اشک از چشم او جاری است الا آنکه غافل باشد

لا صبر فی فادح عمت رزیته
حتی اعتری الصبر منه الحزن و الوصب

بلی چگونه صبر کنند شیعیان و جزع ننمایند و اشک
نبارند در این امر بزرگ که واقع شد که مصیبت او
جمیع اهل آسمان و زمین را احاطه نموده و غم
و اندوه ایشان افزا گرفته بلکه جای آن داشت که
صبر بی صبری کند و حزن و تعب اندوه باو برسد

لا تقدر العین حق القدر من صبب
و ان جرت حین یجری دمعها الصبب

ای

ای چشم این مصیبت مصیبتی است که عوض اشک بایست
خون گریه کنی و هر چه اشک بریزی معذور نیستی معذور
اگر چه خود چشم هم اشک شوی و جاری شوی از بسیاری
گریه بجهت عزاداری قیام ننموده مگر آنکه خون شوی و عوض
اشک جاری شوی در مصیبتی که زمین خون گرید

تحمر الدمع من عینی قد سکبته دما
ارجاؤها الجون و الخضراء و الشهب

ای چشم چرا خون گریه نمیکنی و اگر خون نداری چرا
خون نمیشوی و فرو نمیباری در مصیبتی که زمین در
آن مصیبت خون گریست و آسمان و جمیع اجرام
سماویه همه خون گریه کردند و حصر و بی قدر و کم

شمردند اشکها در این مصیبت و سزاوار دیدند که خون ببارند

قلّ البکاء علی رزء بمقتله

شقّ الجیوب و عظّ القلب و العطب

در این مصیبت کبری و داهیهٔ عظمی کم است اشک ریختن
و کم است پاره کردن پیراهنها جای آن دارد که جگرها
پاره پاره شود و از هم بپاشد و روحها شیعیان از
بدن بیرون رود و همگی یکدفعه هلاک شوند و روحها
بدنها را خالی گذارده بدنها بی روح بمانند

کیف العزاء و جثمان الحسین علی

الرمضاء عار جریح بالثری ترب

چگونه میتوان صبر کرد و خودداری نمود و حال آنکه بدن

حسین

حسین برهنه و پاره پاره بر روی ریگها و خاکهای گرم
افتاده و بخاک و خون آلوده و یک نفر مسلمان پیدا نمیشد
که این بدن مجروح را از روی آن خاکها بردارد و بخاک بسپارد

والرأس فی رأس میّال یطاف به

و یقرع السنّ منه شامت طرب

چگونه صبر کنیم و شکیبائی پیش گیریم و حال آنکه سر مبارک
حسین علیه السلام را بر سر نیزهٔ بلندی نصب کرده بودند
و او را باطراف بیابانها و شهرها میگردانیدند و یزید
ملعون ولد الزنا بکشتن آن بزرگوار شادی و خوشحالی
میکرد و شماتت مینمود و وانمود و خبیث چوب خیزران بلند
میکرد و بر لب و دندان آن سید مظلوم میزد

وَاَهلُ بَيتِ رَسُولِ اللهِ فِي نَصَبٍ

اَسرَى النَّوَاصِبِ قَد اَنضَاهُمُ التَّعَبُ

اى شيعيان ودوستان رسول خدا چكونه صبر كنيم وحال
انكه اهل بيت رسول الله در رنج وتعب ومحنت بودند
واسير ودستكير نواصب ودشمنان ال پيغمبر بودند وزيا
دتى مشقت ومحنت ال رسول الله ضعيف ونحيف و
لاغر شده بودند وَالنَّاسُ لَاجَازِعٌ فِيهِم وَلَا وَجِعٌ
وَلَا حَزِينٌ وَلَا مُستَرجِعٌ كَئِبٌ المعنى
ايا ميتوان صبر نمود در مصيبت ال رسول كه مردان ايشان
را كشتند وزنان دختران ايشانرا اسير نمودند وحال
انكه مردم بى حيا وبى وفاى كوفه وشام عوض انكه اظهار

حزن

حزن كنند ودر مصيبت ايشان جزع نمايند وگريه
صدادار وفرياد كنند اظهار فرح وسرور ميكردند
ودست بيكديگر ميدادند مبارك باد ميگفتند

فَلَيتَ عَينَ رَسُولِ اللهِ نَاظِرَةٌ

مَاذَا جَرَى بَعدَهُ مِن مَعشَرٍ نَكَبُوا

ايكاش رسول خدا در حيوة ميبود ودر صحراى كربلا
حاضر ونظر ميكرد چكونه كوفيان وشاميان فرزندش
حسين را بالب تشنه پاره پاره كردند وعيالش را اسير
نمودند واموالش را بغارت بردند وچكونه از دين بر
كشتند واز راه حق عدول كردند

كَم بَعدَهُ مِن خُطُوبٍ بَعدَهَا خُطَبٌ لَو كَانَ شَاهِدَهَا لَم تُكثِرِ الخُطَبُ

ای شیعیان چه بسیار از امور غریب را بعد از
رسول خدا مخالفین بیحیا مرتکب شدند غصب خلافت
پسر عمش را نمودند و نور دیدهاش را یکی را بزهر جفا
شهید کردند و دیگری را بشمشیر ظلم و ستم پاره پاره
نمودند و با وجود این همه اعمال شنیعه بر منبر رسول
بالا میرفتند و خطبه میخواندند و اظهار اسلام
میکردند و نماز میخواندند و خود را از امت رسول
خدا میدانستند و حال آنکه از یهود بدتر بودند و خدا و
و خدا و رسول از خود آنها و اسلام از ایشان بیزارند
و اگر رسول در حیوة بودی هرگز این امر واقع نمیشد
بلی حکم

شاءٌ مِنَ النّاسِ لا اُناسٌ وَلا شاءُ
هَوَت بِهِم فی مَهاوی الغَیِّ اَهواءُ

اهل

اهل کوفه و دشمنان اهل بیت طهارت و اصحاب و شام
آل محمد مثل گوسفندان و باقی حیوانات میشود
ایشان را داخل افراد انسان شمرد بجهت آنکه اینها
عقل و فهم و زیرکی نداشتند که حق را از با
طل تمیز بدهند و از فرط حماقت و بی فهمی باطل را
اختیار کردند و نمیشود ایشان را گوسفند گفت بجهت
آنکه بصورت انسانند و هواهای نفسانیه و
خیالات فاسده ایشان را در ورطه هلاکت ا
انداخت که احتمال نجات نیست

دانوا نفاقاً فلمّا امکنت فرصٌ
شنّتهم غارةً فی الدین شعواءُ

قسم بخدا که ظالمین آل محمد بر کفر خود باقی بودند
و اسلام قبول کردند بحسب ظاهر و کفر خود را
پنهان میداشتند و انتظار فرصت میکشیدند
تا آنکه فرصت یافتند و دین را بغارت بردند
و شرارهٔ اسلام را کیختند و کفر باطنی را اظهار کردند

سَلّوا علیه سیوفاً کانَ ارهفها
لها مضاءً اذا سُلّت وامضاءُ

حاصل چونکه فرصت یافتند شمشیرهائیکه تیز شده
بود و نازک شده بود از برای رواج اسلام بیکدفعه
از غلاف کشیدند مثل دزدانیکه در کمین نشسته باشند
و دین را خراب کردند و اسلام را پامال نمودند و عماد

دین اسلام را زیاد در اورند شَبّوا لاطفاءِ نورِ الله
نارَ وَغیً لولاهُ ما شَبّها قدحٌ وَایراءُ   المعنی
این کافرهای باطنی در اول امر اسلام را بخود بستند.
اظهار اسلام نمودند تا آنکه بواسطهٔ اسلامیان
قوتی گرفتند فرقهٔ از مسلمانان را اغوا نمودند
دور خود جمع کردند بعوض آنکه ترویج دین اسلام
نمایند بنیان اسلام را خراب کردند و آتش جنگ
برافروختند و فتنه‌ها برپا نمودند و نور خدا را
خاموش کردند وَزَحزَحوا الأمرَ للأذنابِ عن ثقةٍ
وَاَخّروا مَن بهِ العلیاءُ علیاءُ
اول خرابیکه در دین خدا صادر شد این بود که از راه

بعض دیگر اهل بیت رسول خدا وصی بالنص رسول را
خانه نشین کردند و مؤخر داشتند وامر را بر
مستضعفین مشتبه نمودند و حال آنکه رفعت و شرافت
و علم و عمل و حسب و نسب همه در این خانواده جمع بود و شرافت
و رفعت بواسطهٔ انتساب با اهل بیت شریف و رفیع شد

حَلَّتْ بِذٰلِكَ فِي الْاِسْلَامِ قَارِعَةٌ
وَفِتْنَةٌ تَقْرَعُ الْاَسْمَاعَ صَمَّاءُ

چونکه خلیفهٔ رسول خدا را خانه نشین نمودند و کسیکه
صلاحیت نداشت او را مقدم داشتند باین عمل
شنیع داهیه و مصیبتی در دین واقع شد و فتنهٔ
در اسلام برپا شد که بسید گوشها مردم را بهتمیکه
کر شدند از شنیدن کلام حق فَهُمْ لَا يَسْمَعُونَ

و آتشی در اسلام افروختند و فتنه و فسادیکه
برپا کردند برطرف نخواهد شد و علاج او را
نخواهد نمود الا شمشیر برندهٔ حضرت قائم آل محمد

وَظُلْمَةٌ غَشَّتِ الْاَبْصَارَ ظُلْمَتُهَا
عَمْيَاءُ قَدْ عَمَّتِ الْاَبْصَارَ عَمَّاءُ

از غصب خلافت و ریاست اهل بیت طهارت ظلمة
بسیار سختی فرا گرفت عالم را که چشمهای ابو بینانیند
و حق و باطل بهم مخلوط شد و کور نه این بیت که تا
ریکی چشمها را فرا گرفته چه امر دم حق را از
باطل تمیز نمی دهند پس با آنکه چشمها کور است یا
آنکه تاریکی چشمها را احاطه نموده که دنبال باطل

عَدَتْ عَلَى اُسْدِ الْغَابَاتِ اَضْبُعُهَا
وَفِي الْوِهَادِ لَهَا قَدْ عَشَّشَتِ الشَّاءُ

میدوند و حق را میگذارند

فالحق مغتصب والمال منتهب

وفیء آل رسول الله انفاء

نتیجه روباه بازی منافقین این شد که عاقبة
حق خلافت که خدا و رسول در اهلبیت قرار
داده بودند واحداً بعد واحد غصب کردند و نگذا
شتند اظهار امر خود را نمایند اموال اهلبیت را
غارت کردند خصوصاً آنچه در غنیمة خدا از برای رسول
خود قرار داده بود و بارث بفاطمه و اولاد فاطمه
میرسید منع کردند و قسمت نمودند بر اشخاصیکه غاصب
بودند والطاهرون ولاة الامر تحکم

الارجاس فیهم بما اختاروا وما شاؤوا

مصیبت

مصیبت بزرگ این است اشخاصیکه آیه تطهیر
در شان آنها نازل شد و امر ولایت و ریاست
را خدا و رسول خدا بایشان واگذار کرده بودند حکومت
و بزرگی پیدا کردند بر آنها کسانیکه نجس و پلید
بودند حکم میکردند بر سر ایشان هر قسم که میخواستند

وبضعة المصطفی لم یرع جانبها

حتی قضت وهی غضبی داؤها داء

منافقین بیحیا ادعاء اسلام میکردند و خود را
از امت رسول خدا میدانستند حق دخترش را ادا
نکردند با وجود آنکه اورا پاره تن خود میخواندند
فدک را غصب کردند پهلویش را شکستند محسن را

سقط نمودند ان معصومهٔ مظلومه از همان درد
و مرض از دنیا رفت و بر اول و ثانی غضبناک بود
و از انها راضی نبود قد ابدلوا المودة فی القربی بغضهم
کانما ودهم فی الذکر بغضاء
خداوند عالم خبر داد بر رسول خود که بگو بامت
من اجری و مزدی بجهت رسالت خود نمیخواهم
الا انکه اهل بیت مرا دوست بدارید انها دوستی را
بدل کردند بدشمنی و عداوت ورزیدند با
اهل بیت رسول شدت عداوت ایشان بجدی رسید
گویا در قران که کلام مجید خداوند است عوض سفا
رش محبت و دوستی با اهل بیت سفارش عداوت [illegible]
و دشمنی شده هم اهل بیت رسول الله جدهم

اجر الر

اجر الرسالة عند الله ودهم
خداوند عالم در کلام مجید خود به پیغمبر خبر داد
قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی پس
ائمهٔ طاهرین اهل بیتی هستند که رسول خدا
جد ایشانست و خداوند عالم محبت و مودة ا
یشان را مزد زحمت رسول در هدایت خود قرار داد
امت
هم الائمة دان العالمون لهم
حتی اقر لهم بالفضل ضدهم
این دوازده نفس مقدس خداوند عالم انها را
امام و پیشوای خلق قرار داد و ماسوی الله
از جن و انس و غیرهما مطیع و منقاد شدند از بوا

امر ایشان در عالم خود حتی انکه منافقین و
مخالفین بفضل و علم و ادب این بزرگواران اقرار
داشتند   سعت اعادیهم فی حط قدرهم
فازداد شانا و منه ازداد حقدهم
منافقین و دشمنان سعیها کردند و کوششها
نمودند تا انکه جلالت قدر و منزلت ائمه طاهرین را
بر مردم مخفی کنند هر چه سعی کردند جلالت قدر
ایشان بیشتر و واضح تر شد باین واسطه بغض
و عداوت دشمنان با این بزرگواران زیادتر شد
و نابذوهم علی علم و معرفة
منهم بان رسول الله جدهم
مطارحه و مجادله نمودند مخالفین با ائمه طاهرین
وحق

وحق انها را با رسول رعایة نکردند با وجود
انکه میدانستند و معرفت داشتند باینکه جد
بزرگواران ایشان رسول خداست حق قرابت رسول را
رعایة نکردند کان قربهم من جدهم سبب
للبعد عنه وان کثر بعدهم
گویا قرابت اهل بیت علیهم السلام بجد بزرگوارشان
سبب بود از برای بعد ایشان از رسول خدا که منافقین
اینهمه بغض و عداوت میورزیدند باین بزرگواران
وحق قرابت رسول خدا را نمیداشتند و اتصال بر منظور
سول را و قرابت ان بزرگواران را بعد و دوری میپنداشتند
لو انهم امروا بالبغض ما صنعوا
فوق الذی صنعوا لوجد جدهم

اگر خدا و رسول خدا لازم و واجب فرموده بودند پس
وعداوه اهل بیت را بالاتر از آنچه بجا آوردند
بجا نمی آوردند بجهة آنکه بالاتر از آن ممکن نبود
و فوق این عداوه تصور نمیتوان کرد اگرچه خدا ایشان
تاکید فرموده بود در بغض و عداوة اهل بیت خود فوق
این عداوه محال و ممتنع بود دعوا وصی رسول الله
وَاغْتَصَبُوا اِرْثَ الْبَتُولِ وَاَوْدَى الظُّلْمُ وُلْدَهُمْ
بعد از رسول خدا وصی او بزرگوار را واگذاردند
و حق خلافت را که رسول خدا از برای پسر عم خود امیر
المؤمنین قرار داده بود او را از حق خود دفع کردند
و نگذاردند حق بمرکز خود قرار گیرد و فدک که حق
فاطمه زهرا بود غصب کردند و آتش ظلم و ستم ایشان

در حق

در حق اهل بیت طاهرین زبانه کشید و برافروخته شد
وَاَضْرَمُوا النَّارَ فِي بَيْتِ النَّبِيِّ فَلَمْ
يَرُوحُوا الْوُرُودَ مُبْسَ الْعِتْرَةِ وِرْدُهُمْ
بعد از رحلت رسول خدا بفاصله قلیلی آغاز بی
حیائی و بیشرمی کردند و در خانه رسول الله آتش
زدند و در نیم سوخته را بر پهلوی دخترش زده
محسنش را اسقط کردند و نترسیدند از روز
قیامت که بر پیغمبر وارد میشوند و رسول خدا
با ایشان مخاصمه خواهد نمود و جای ایشان را در قعر
جهنم قرار خواهد داد وَمَهَّدُوا لِذَوِي الْاَحْقَادِ بَعْدَهُمْ
اَمْرًا تَاَتَّى بِهِ لِلْاَقْوَامِ قَصْدُهُمْ

بهم

منافقین و معاندین اهل بیت غصب خلافة نمودند
و امر خلافة را مهیا و آماده کردند از برای بنی امیه
و بنی عباس که صاحبان بغض و کینه اهل بیت طا
هرین بودند امر خلافة که از برای بنی امیه و بنی
عباس مستقر شد مقصودشان بانجام رسید
از اذیت و اهانت اهل بیت ع و شیعیان ایشان هیچ
توانستند کوتاهی نکردند اوصی النبی برفد لآل امته

فتاصلوهم فبئس الرفد رفدهم

وصیت فرمود رسول خدا بامت خود که با اهل بیتم نیکی
کنید و ایشان را دوست بدارید و احسان نمائید پس
منافقین بیجا عوض احسان و نیکی انواع اذیتها
نمودند و هر یکی را بنوعی از انواع شهید نمودند پس بد

احسا

احسانی بود بالنسبة بعترة رسول خدا بجا آوردند

ابت صحیفتهم الا التی فعلوا
من بعدها و اضاع العهد عقدهم

بعد از رسول خدا منافقین بی شرم و حیا جمع شدند
و عهد و میثاق خود را محکم کردند در غصب خلافة
امیر المؤمنین ع و حقوق اهل بیت و مکتوبی که نوشتند
حاصل او همین بود که بالنسبة باهل بیت طاهرین بجا آوردند
و میثاقی که با هم بستند ضایع کردن وصیت رسول را
در خصوص اهلبیت سلام الله علیهم و خفا ایشان را
از میان بردن تعاقدوا و اعانتهم بطانتهم

و حل ما عقد الاسلام عقدهم

بعد از رسول خدا باهم معاقده نمودند وهم عهد و پیمان
شدند که غصب خلافت نمایند و دوستان و اهل
شرارت هم ایشان را اعانت نمودند و عهد و پیمان
ایشان باز کرد عقد اسلام را و خراب نمود شریعت
حضرت رسول را و شیاطین السنه اسلام مردم را
ربودند بواسطه عهد و پیمان که در میان او نهادند بند ششم

نَزَت اُمَیَّةُ حَربٍ ثُمَّ مَروانُ
مَنابِرًا مالَهُم فیهِنَّ سُلطانُ

بعد از رسول خدا بنی امیه بر منابر بالا رفتند و بعد
از انها بنی مروان حکم و حال انکه هیچ استحقاقی برای
انها نبود و شایسته نبود که انها بر منبر جا داشته باشند
زیرا که منابر جای اشخاصی است که هدایت خلق نمایند

انها

انها مردم را در ضلالت و گمراهی می انداختند

وَاَعلَنَت لُعِنَت لَعنَ الوَصِیِّ بِها
وَقَد اُقیمَت بِهِ مِنهُنَّ عیدانُ

بعد از انکه بنی امیه و بنی مروان بر منابر بالا رفتند
و در امر خلافت مستقر شدند انها تفرقه بی شرم و
حیا اغاز بی باکی نهادند و در منابر طعن میزدند
بر وصی رسول خدا علی مرتضی و اظهار میکردند سب
آن بزرگوار را و حال انکه چوبهای منابر بپا نشده بود
مگر بواسطه وجود مبارک آن بزرگوار و قوة نگرفت
اسلام مگر بقوة بازو و شمشیر آن کرار غیر فرار

وَاَضیَعَةَ الدّینِ اِذ قَد حَلَّ ساحَتَهُ
مِن بَعدِ ذِی الوَحیِ غَنّاءٌ وَنَشوانُ

وامصیبتا که دین ضایع شد و زایل شد و مسلمانی
از میان رفت وقتی که بر جای پیغمبر قرار گرفتند
کسانیکه اظهار اسلام میکردند و در باطن مسلمان
نبودند و از شرب خمر و سایر معاصی احتراز نمیکردند
ومع ذلک حکم ایشان در قضاء دین جاری و خبث
باطن و قبح افعال ایشان در اطراف ساری بود

کَمْ قَدْ عَلاهُ ما عَلاهُ الطُّهرَ و دَنَسٍ
رِجْسٌ مِنَ النّاسِ بَلْ قِرْدٌ وَ شَیطانٌ

منبر و مسند یکه جای رسول خدا بود که پاک و پاکیزه
از عیوب و ظلمت ذنوب بود چه بسیار که بر منبر او بالا
رفتند و بر جای او نشستند کسانیکه خبیث و نجس
و پلید بودند بلکه در ظاهر بصورت انسان و در معنی
بوزینه و مثل شیطان بودند

وحاربت

وَحارَبَتْ الحَرْبَ مَنْ سَیفُهُمْ
مِنْ بَعْدِ ما خَرَّبُوا الاَحزابَ قَدْ دانُوا

کسانیکه کافر بودند لشکر جمع میکردند و با مسلمانان
جنگ میکردند و آخر بضرب شمشیر اسلام و مسلمانان اسلام
قبول کردند و متدین بدین اسلام شدند شمشیر
کشیدند و با اشخاصی که بضرب شمشیر اینها مسلمان شده
بودند محاربه کردند و مجادله نمودند و ملاحظه حقوق اینها را
ننمودند که اسلام بواسطه اینها قوام گرفت

وَ الْجاتَ حَسَناً لِلصُّلْحِ عَنْ مَضَضٍ
وَجَمَعْتَ بِجُبْنٍ وَهُوَ ظَمْآنُ

اینفرقه خبیثه سخت گرفتند کار را بر حضرت امام
حسن ۴ تا آنکه آن بزرگوار را ملجأ نمودند با اینها صلح نمود

بعد از آن بزرگوار نوبت امامت بامام حسینؑ
رسید کار را بر آن بزرگوار تنگ کردند او را شهید
کردند در حالتیکه بغایت تشنه بود

رَمَتْ بِهِمِ الرَّدَى مَن بالحِجازِ وَمَن
أمِّ العِراقِ وَمَن خانَتْهُ كوفانُ

فرقه بنی امیه علیهم الهاویه هلاک کردند باندا ختن
به نیرنگها هلاکت حضرت امام حسن را و آن بزرگوار را
در حجاز شهید کردند کار آن بزرگوار را که ساختند
به برادرش حضرت امام حسینؑ پرداختند و آن بزر
گوار را بعراق خواستند و اهل کوفه نامهها نوشتند
و آخر تا بهمانی طلبیدند عاقبت خیانت نموده او را شهید کردند

فأمَّتْ تُطالِبُ إذ دانَتْ على تِرَةٍ
أو ثأرِ بَدرٍ بأشياخٍ لها بانوا

بعد از آنکه مطیع و منقاد شدند از برای اسلامیان
لکن عداوة و بغض در سینه آنها بود بجهت بزرگان بنی و
امیه که در غزوه بدر کشته شده بودند بر خاستند
بنای مطالبه و خونخواهی کشتگان در غزوه بدر و
مشایخ خود را نهادند که بنای بغض و عداوة و کینه
در اول امر از بزرگان و مشایخ آنها بود که بدر کشته شدند

وَبالقَليبِ هَوَتْ كَم فيهِ مِن وَثَنٍ
كانَتْ لَهُ دونَ وَجهِ اللهِ أوثانُ

اشیاخ و رؤسای بنی امیه ساقط شدند در غزوه
بدر در چاه چه بسیار از آن بتهائیکه در چاه بودند
از برای آنها بتهائی غیر از وجه خدا و همه صاحب هواهای

نفسانیه و خواهشهای شیطانیه بودند و بتهای
ظاهری را هم میپرستیدند و از خلاق آسمان و زمین
غافل بودند وَقَد تَلاها بنو الزرقاءِ ثُمَّ تَلاهُ
ابناءُ نَثلة خَنا و خَوانُ
بعد از بنی امیه بنی مروان که اولاد زرقا زانیه
بودند بنای ظلم و ستم گذاردند و بعد از آنها خلفا
بنی عباس که اولاد کنیزی بودند نثله نام بنای
مکاری و غداری گذاردند و با اهل بیت خیانت کردند
هر یکی امام زمان خود را بمکر و حیله شهید نمودند
وَارهَقُوا النَبِیَّ بِبِنتِ النَبِیِّ شَبا
حَدِّ السُیُوفِ وَذاقَ الاَخوانُ
تیز کردند فرقه باغیه طاغیه دمهای شمشیر

اولاد
وسرهای نیزه را از برای کشتن دختر رسول
و آخر گلوهای ایشان را از خون تر کردند و خیانت
بالنسبه برسول خدا و کفر باطنی که پنهان داشتند
ظاهر کردند هذا وَكُلُّهُم لِلدِّينِ مُنتَحِلٌ
سِيّانِ مِن مِثلِهِم كُفرٌ و ایمانٌ
ای شیعه تامل نما افعال این فرقه خبیثه را و تعجب
کن از اینکه جمیع این فرقه اظهار مسلمانی میکردند و
خود را از امت پیغمبر میدانستند و دین اسلام
بخود بسته بودند و حال آنکه کفر و مسلمانی بالنسبه بآنها
مساوی بود و اسلام هیچ ثمر برای آنها نداد بلکه
کافر از این قبیل مسلمانان بمراتب بهتر است

سدّ المسامع من انبائهم خبرٌ
لا ینقضی حزناً او ینقضی العمرُ

خبر مصائب وارده بر ائمهٔ طاهرین صلوات الله
علیهم اجمعین جگر گوشهای شیعیان را خون
وانده و این خبر بر طرف نمیشود و زایل نمیگردد
الا انکه عمر باخر رسد و افتاب بقا بمغرب فنا
غروب نماید   ما حلّ بالآل فی یوم الطفوف وما
فی کربلا و جری من معشرٍ غدروا   ای شیعیان
و دوستان ملاحظه نمائید چه مصیبت بزرگ
واقع شد در روز عاشورا بر اهل بیت رسول
خدا و چه بلاهای گوناگون جاری شد در صحرای کربلا

از فرقه

از فرقهٔ بی شرم و حیا که کار آنها غداری و مکاری
بود و بعد از ملاحظه مصائب چشمهٔ اشک از
چشمهای خود جاری سازید

قد بایعوا السبط طوعاً منهم و رضی
و سیّروا صحفاً بالنصر تبتدرُ

فرقهٔ غدار و مکار نامه ها نوشتند بحضرت سید الشهدا
که از فرمان برداری سر نپیچیده ایم و غیر از جگر گوشهٔ
رسول خدا کسی را امام و پیشوا نمیدانیم اگر مارا هدایت
نفرمائی در نزد رسول خدا مخاصمه خواهیم کرد و در مقام
یاری کردن حاضریم و مطیع از روی رضا و رغبت
بیعت کردند آخر الامر بیعت را شکستند و خباثت خود را اشکار نمودند

اقبل فانا جمیعا شیعة تبع
وکلنا ناصر والکل منتصر

نوشتند نامه ها خدمت آن بزرگوار باین مضمون که ای
آقای شیعیان و مولای مؤمنان زود بیا بطرف کوفه
همه شیعیان پدر بزرگوارت هستیم و تابع و فرمان
برداریم و جمیع ما ناصر و معینیم هر کس در مقام خلاف
برآید از او انتقام خواهیم کشید

اقبل وعجل فقد اخضر الجنان وقد
زهت بنضرتها الازهار والثمر

نوشتند یا حسین صحرا و بیابان کوفه و درختان
تعجیل نماکه باغها سبز شده و باطراف و نیکو گردیده

وشکوفه

وشکوفه ها و میوه ها از درختان سر بیرون آورده
و بستانها را زینت داده و ما امام و پیشوا نداریم
و این نعمتها بدون چون تو امامی بر ما گوارا نیست

انت الامام الذی نرجو بطاعته
خلد الجنان اذ النیران تستعر

نوشتند یا حسین تو هستی امام و پیشوای آنچنان
امامیکه امیدواریم بواسطه طاعت و فرمانبرداری
و دوستی تو وارد بهشت شویم و در روضه خلد بمانیم
و بواسطه شفاعت تو در روز قیامت از آتش جهنم
ایمن باشیم در وقتیکه آتش جهنم زبانه میکشد

لا رای للناس الا فیک فات ولا
تختر اخیرا ففیک الامر منحصر

نیست رأی و میل قلبی از برای مردم در هیچکس
الا در تو بودی بشتاب بسوی ما و ترس از اختلاف
مردم را و حادثه و انقلابی را بجهة آنکه امر خلافت
منحصر است در تو و کسی نیست از مردم که بدیگری میل داشته باشیم

وَأَتَمُّوهُ إِذَا لَمْ يَأْتِهِمْ فَأَتَى
قَوْمًا لِبَيْعَتِهِمْ بِالنَّكْثِ قَدْ خَفَرُوا

بان بزرگوار نوشتند که همگی ما در ضلالت و گمراهی
هستیم اگر بجانب ما نیائی و ما را براه حق هدایت
ننمائی تو را گناه کار میدانیم در اینکه کوتاهی میورزی
و ما را هدایت نکردی چونکه آن بزرگوار بطرف اینها
شتافت معلوم شد که آنقوم بیحیا بیوفا بنای ایشان
بر نقض عهد بود نه بر وفای بیعت

وما

قَوْمًا يَقُولُونَ لَكِنْ لَا فِعَالَ لَهُمْ
وَرَأْيُهُمْ مِنْ قَدِيمِ الدَّهْرِ مُنْتَشِرُ

اینقوم بیوفا قومی بودند که کلامشان مجرد قول بود
و بقول خود عمل نمیکردند و رأی و عزم اینها از قدیم
روزگار متفرق بود و بر عزم و رأی خود ثابت نبودند

فَعَادَ نَصْرُهُمُ خَذْلًا وَخَذْلُهُمُ
قَتْلًا لَهُ بِسُيُوفٍ لِلْعِدَى ادَّخَرُوا

وعده یاری آنقوم بیحیا بدل شد بخذلان و ترک
یاری و خذلان ایشان منقلب شد باینکه آن
بزرگوار را شهید کردند بشمشیرها و نیزه‌ها که
بجهة دشمنان ذخیره کرده بودند و بر مظلومی و بیکسی

ان بزرگوار رحم نکردند یا ویلهم من رسول الله کم ذبحوا
ولداً له وکریمات له اسروا

بارخدایا عذاب کن فرقهٔ بیحیا وبیوفای کوفه
وشام را که حق رسول را رعایت نکردند واولاد
او را ذبح کردند وهمه را شهید نمودند وعیال او را
اسیر ودستگیر نمودند ودر بیابانها وشهرها گردانیدند

ما ظنهم برسول الله لو نظرت
عیناه ما صنعوا لو انهم نظروا

چنین بود اعتقاد فرقهٔ مشومه درباره رسول خدا
اگر آن بزرگوار نظر میفرمود ومیدید بچشمهای مبارک
خود آنچه را بجا آوردند باهل بیت او مردان انهارا

کشتند

بند پنجم

کشتند وزنان انهارا اسیر نمودند آیا گمان انها
این بود که رسول خدا ساکت میشد وراضی بود بفعل
انها با اینکه دشمن میداشت فعل انهارا وبا انها
مخاصمه میفرمود کاش در این امر تأمل میکردند ومرتکب
این امر شنیع نمیشدند ما امر القوم فذما او هم کفروا
من بعد ایمانهم لو انهم شعروا

آیا ایمان نیاوردند فرقهٔ مشومه بخدا ورسول و
بر کفر خود باقی بودند یا آنکه بعد از ایمان آوردن کافر
شدند ودین خدا را بدنیا فروختند کاش ادراک
وشعور داشتند ودنیای فانی را بر دار باقی ترجیح
نمیدادند قد جار بو المصطفی فی حرب عترته

بر نمیداشتند و با رسول خدا هم جنگ میکردند بواسطه
ریاست و پادشاهی چنانکه بعض از انها
گفت الملك عقیم لو نازعنا صاحب القبر یعنی النبی لضربنا
علی خیشومه بالسیف یعنی اگر حضرت رسول در امر
سلطنت با ما منازعه مینمود با او بشمشیر جنگ میکردیم
زیرا که سلطنت و پادشاهی نازاد است و چیزی نیست
که بدل شود او را اینفرقهٔ خبیثه چونکه تمام آلهها
و مطلوبشان ریاست و مال دنیا بود و در طلب آن
سعی میکردند از مطلوب خود دست بر نمیداشتند و
کوششی نمودند در طلب سلطنت و ریاست
مهما نسیت فلا انسی الحسین وقد
کرت علی قتله الافواج والزمر
در هر زمان ان از ازمنه که نسیان و فراموشی از برایم

ولو اغاثهم في حربه استدروا
محاربه و منازعه نمودند بنی امیه با رسول خدا
بواسطهٔ محاربه و مقاتله با عترت آنحضرت زیرا
که جنگ با عترت آنحضرت جنگ با خود آن بزرگوار
است اگر حضرت رسول در حیوة بودند و فریادرسی
عترهٔ خود را مینمودند و اعانت میفرمودند این
فرقهٔ خبیثه را هیچ باک نداشتند از آنکه با خود آن
حضرت جنگ نمایند و خود آن بزرگوار را هم شهید نمایند
ما کان ینزع عن سلطانه ملك
ولا النبي السامي لها ابد
اگر حضرت رسول در حیوة بود و فریادرسی ذریهٔ
خود را می نمود اینفرقه بیحیا دست از محاربه و مقاتله

حاصل شود هر چیزی را فراموش کنم فراموش
نمیکنم حسین را که تنها در مقابل چندین هزار
لشکر ایستاده بود و آن بیرحمان بر آن یکنفر حمله
میکردند که او را شهید نمایند در حالتیکه نو
جهار زیاد و فرقه‌های بیشمار بودند همگی بقتل
یکنفر کمر بسته بودند که قَامَ فِيهِمْ خَطِيبًا مُنْذِرًا وَتَلَا
أَيَا قَفَا أَغْنَتِ الْآيَاتُ وَالنُّذُرُ
در زمانیکه آن فرقهٔ اشرار قصد قتل آن بزرگوار را
داشتند چه بسیار آنحضرت در مقابل آن فرقه مشوم
ایستاد و خطبه ادا فرمود و ایشان را از عذاب
خدا ترسانید و نصیحت فرمود و آیات قرآنیه که
در شان اهل بیت نازل شده بود تلاوه فرمود آنفرقه
عنود هیچ سودمند نبخشید و بغض و کینه زیاد تر شد

قال

قَالَ النَّبِيُّ فِي جَدِّي أَحْمَدُ سَلُوا
مَا قَالَ فِيَّ وَلَمْ يَكْذِبْ بِكُمُ الْخَبَرُ
آنحضرت از برای اتمام حجت در مقابل آنقوم
ایستاد و فرمود ایقوم متذکر شوید و یاد بیاورید
نسبت و قرابت مرا که جد من رسول خدا است و
شما میدانید آنخبر را که جدم در بارهٔ من
فرمود مکرر فرمود حسین منی و انا من حسین
و این خبر هم در نزد شما دروغ نیست و جمیع شما
مطلع هستید و عالم هستید بصدق این خبر
دَعَوْتُمُونِي لِنَصْرِي أَيْنَ نَصْرُكُمْ
وَأَيْنَ مَا خَطَّتِ الْأَقْلَامُ وَالزُّبُرُ

ان بزرگوار میفرمود ای قوم مرا بسوی خود دعوت
کردید تا آنکه مرا یاری کنید کجا شد یاری شما
چرا عهد خود را فراموش کردید و کجا شد
مکتوباتیکه نوشتید بقلمها و کجا رفتند کسانیکه
مرا وعده نصرت و یاری نمودند

خَلأتُمونا عَنِ الماءِ المُباحِ وقد
اَضحت تَناهَلهُ الاَوغادُ والغُمرُ

میفرمود ای قوم با وجود آنکه میدانید ما عترة
رسول خدائیم و ما را بسوی خود خواندید تا آنکه
نصرت ما را نمائید ما را منع کردید از آبیکه
بر همه کس مباح است و همه کس بر آن وارد میشوند

و می

و می اشامند حتی سگها و بلها از آن می اشامند
و سیراب میشوند و کسی آنها را منع نمیکند و ما را
از آن آب منع کردید و نگذاردید از آن آب بیاشامیم

هَل مِن مُغیثٍ یُغیثُ الآلَ مِن ظَماءٍ
بِشَربَةٍ مِن نَمیرٍ مالَهُ خَطَرُ

آن بزرگوار در مقابل فرقه اشرار ایستاده میفرمود
آیا کسی هست فریادرسی کند آل رسول خدا را و ا
یشان را از تشنگی نجات دهد بیک جرعه از آب
فرات که از برای آن قدر و قیمتی نیست و وحوش
و طیور از آن می اشامند

هَل راحِمٌ یَرحَمُ الطِفلَ الرَضیعَ فَقَد
جَفَّ الرِضاعُ وَما لِلطِفلِ مُصطَبَرُ

میفرمود ایا کسی هست رحم کننده که رحم کند
بر طفل شیرخوار که از تشنگی نزدیک بهلاکت است
و شیر در پستان مادرش خشکیده و از برای
طفل شیرخوار طاقت تشنگی نیست و بحیرتی غیر
از آب تسلی نخواهد یافت هل من نصیر معلم او
اخی حسب یوم النبی فما حاموا و لا نصروا
انحضرت میفرمود ایا کسی هست یاری نماید و
حمایت کند ال رسولخدا را ایا کسی هست که صاحب
فضیلت و کمال نفسانی باشد و حق رسولخدا را
رعایت نماید و عترت انحضرت را از مکروهات
محافظت نماید و او را از خود راضی کند انقوم

بیحیا

بیحیا شنیدند کلمات انحضرت را نه او را
حمایت کردند و نه یاری

تِلكَ الرَّزايا الوانَ القَلبَ مِن حَجَرٍ
اَصَمَّ كانَ لِاَدناهُنَّ يَنفَطِرُ

مصیبتی که وارد امد بر اهل بیت رسولخدا از گروه
بی شرم و حیا اگر دل انسانی از سنگ باشد بلکه
از سنگ هم سخت تر باشد و صلابتش زیاد تر
از برای حقیر تر و بیشتر است از مصائب از هم می
شکافد و پاره پاره میشود

اَلَّذينَ مِن بَعدِهِم اَقوَت مَرابِعُهُ
وَالشَّرعُ مِن فَقدِهِم غارَت شَرائِعُهُ

و بوصیت انحضرت عمل نکردند و ترک نمودند حفظ امانت را

صَنائعُ اللهِ بَدءاً وَالأنامُ لَهُم

صَنائعُ شَتّى ما الاقت صَنائعُهُم

این بزرگواران بودند صادر اول و مصنوع و مخلوق
اول و غیر ایشان از خلق صنایع بواسطهٔ انها بودند
و ایجاد و خلقت انها بواسطهٔ این بزرگواران بود
بسیار سخت و دشوار بود مصیبتی که بر ایشان از
مصنوعات بجهت ایشان وارد امد انتفاع از ایشان بدل با یذاء شد

أزالَ أوّلُ أهلِ البغيِ أوّلَهُم

عن موضعٍ فيه ربُّ العرشِ وَضَعَهُ

اول اهل ظلم و ستم دور کرد اول ائمهٔ طاهرین را
از مسند خلافت و حق انحضرت را غصب نمود با وجود

انکه

انکه انموضع را خداوند عالم از برای انحضرت
قرار داده بود و حضرت پیغمبر هم تبلیغ فرموده
تاکید نموده بود وَزادَ ما ضَعضَعَ الاسلامَ وانصدعت

منه دعائمُ دينِ اللهِ تابعُهُ

بعد از اول اهل بغی تابع او زیاد نمود در دین
خدا چیزهائی که بواسطهٔ انها اسلام مضطرب
و خراب شد و ستونهای دین که انبیاء و اولیا باشند
بلرزه در امدند کمن جیش بدا یوم الطفوف و من

یوم السقیفة قد لاحت طلایعه

لشکری بودند مخفی و متواری مقدمة الجیش
انها ظاهر شد در روز سقیفه بنی ساعده و
بمرور دهور ظاهر میشدند تا انکه در روز

عاشورا کمین کشادند و ظاهر شده کردند
با عترت رسول خدا آنچه را که کردند و خود را
بلعنت ابدیه گرفتار کردند

یا رمیة قد اصابت وهی مخطئة
من بعد خمسین من شطت مرابعه

ای شیعیان و دوستان تعجب نمائید از اینکه
تیری که در کمان گذاردند بواسطه غصب خلافت
و رها کردند آن تیر بعد از پنجاه سال بهدف سید
در صحرای کربلا و حضرت سید الشهداء و
اصحابش را شهید نمود و اگر غصب خلافت نمیکردند
هرگز این عمل واقع نمیشد

وفجعة ما لها فی الدهر ثانیة
هانت لدیها وان جلت فجائعه

ای شیعیا

ای شیعیان و دوستان نظر نمائید و تعجب کنید از
مصیبتی که نیست در روزگار مصیبتی که ثانی او
باشد جمیع مصیبتهای روزگار اگر چه بزرگ باشد
در نزد این داهیه کبری کوچک و سهل و آسانست

ولوعة اضرمت فی قلب کل شج
نارا بلت غلتها صابت مدامعه

نظر نمائید سوزش را بجهت دوستی که بواقعه
خفته است در دل هر محزونی آتشی را که شعله
زده است و دلها را سوخته و بعوض اشک بحار
اشک را جاری نموده لا العجب ینفع النار مدمعها

ولا الفؤاد خبا بالدمع سافعه
در این مصیبت عظمی و داهیه کبری نه اشک

چشم شیعیان خشک میشود بواسطهٔ سوختن
آتش قلب آنها و نه آتش دلهای ایشان خاموش
میشود بواسطهٔ جاری شدن اشکهای چشم ایشان
متصل اشک از چشمها جاری و قلبها در سوز و
گداز است کُلُّ الرَّزایا وَاِنْ جَلَّتْ وَقایِعُها
تُنْسی سِوَی الطَّفِّ لا تُنْسی وَقایِعُهُ
جمیع مصائب و بلایا اگرچه بزرگ باشند و
تحمل آنها سخت و دشوار باشد بعد از
گذشتن زمانی فراموشی از او حاصل میشود ولی
واقعهٔ کربلا هرچه زمان طول بکشد فراموشی
حاصل نمیشود روز بروز حزن و اندوه شیعیان
زیاد میشود ذادُوا عَنِ الماءِ ظَمْآناً مَراضِعُهُ
مِنْ جَدِّهِ المُصْطَفَی السّاقی اَصابِعُهُ

منع

منع کردند فرقهٔ دغا از آب مباح تشنه جگری را
که میمکید انگشتان جدش رسول خدا را و مالک
حوض کوثر بود بمقتضای انا اعطیناک الکوثر
یُعْطیهِ اِبْهامَهُ آناً وَاَوْنَةً
لِسانَهُ فَاسْتَوَتْ مِنْهُ طَبائِعُهُ
رسول خدا گاهی انگشت ابهام خود را در دهان
آنحضرت میگذارد و زمانی زبان مبارک را
و آنجناب میمکید زبان رسول خدا را گوشت و
پوست آنحضرت از آب دهان جدش پرورش یافته بود
لِلّهِ مُرْتَضِعٌ لَمْ یَرْتَضِعْ اَبَداً
مِنْ ثَدْیِ اُنْثی وَمِنْ طه مَراضِعُهُ

جان همه شیعیان بفدای بزرگواری باد که
شیر نخورده هرگز از پستان زنی و شیر دهنده او
حضرت رسول بود که در قرآن مخاطب بطه بود

شرّبه حفصة بأریة اذ جمعت
واودعت فیه من امرء ودائعه

اسرار

جناب سید الشهداء سرّی بود از اسرار خدا
مجهول القدر در نزد خلق خدا و نزد عالم انحضرت را
تخصیص داده بود برسول ختمی مآب دون سایر
انبیاء زیرا که جمع شده بود ودیعه گذارده
بود در انحضرت اسرار شب معراج بتقریباتیکه
در کتب مفصل مسطور است

غرس سقاه رسول الله من یده
وطاب من بعد طیب الاصل فرعه

الحصر

انحضرت درخت هدایت بود که رسول خدا
او را غرس نموده بود و از دست مبارک او را آب
داده بود بعد از طیب اصل خود انحضرت نه امام
که فرع درخت هدایت بودند طیب الاصل و با
کرم بودند ذوت بواسقه اذا ظمأوه فلم

یقطف من الثمر المطاول یانعه

منافقین تشنه گذاردند این درخت هدایت را
پس خشکید شاخهای آن درخت و میوه بسیار
نفع او که علم و حکمت و معارف ربانی باشد
بثمر نرسید و نگذاردند مردم از آن میوها منتفع شوند

عدت علیه ید الجانین فانقطعت
عن مجتنی نعمة الذاکی منافعه

ظلم کرده بران شجر هدایت دست ظالمین واخذین
ثمر بعد وان پس منقطع شد منافع او از چنین
کان میوه های طیب وطاهر که باهل استحقاق
میرسید   قَضَى عَلَى ظَمَاءٍ وَالْمَاءُ قَدْ مُنِعَتْ
بِشُرْعَاتِ الْقَنَا عَنْهُ مَشَارِعُهُ
شهید نمودند انحضرترا در حالتیکه تشنه بود
ومنع کردند راههای اب فرات را بر انحضرت
به نیزه های خون ریز وشمشیرهای تیز
قَدْ حَرَّمُوهُ عَلَيْهِ فِي الْحَيٰوةِ وَمِنْ
بَعْدُ اسْتَحَلُّوا لِكَيْ تَعْفُوا مَضَاجِعُهُ
اشقیان در حال حیوة اب مباح را منع کردند
وحرام نمودند بر انحضرت بعد از شهادتش

ابرا

اب را مباح وحلال نمودند بر مرقد منورش
تا انکه قبر مطهر انحضرت را محو نمایند تا انکه
کسی از شیعیان مشغول بزیارت ان بزرگوار مشرف شود
هَمُّوا بِإِطْفَاءِ نُورِ اللهِ وَاجْتَهَدُوا
فِي وَضْعِ قَدْرِ مَنِ الرَّحْمٰنُ رَافِعُهُ
قصد نمودند وهمت گماشتند تا انکه نور خدا را
خاموش نمایند وسعی وکوشش زیاد کردند
تا انکه پست نمایند قدر ومرتبه کسی را که
خداوند عالم او را بلند مرتبه قرار داده غا
فل از انکه عزیز کرده خدا بی قدر ومنزلت نمیشود
لَمَّا انْتَهَى إِذْ يُنَادِي بِالطُّغَاةِ وَقَدْ

تجمعوا حوله والكل سامعه

فراموش نمیکنم آن بزرگوار را در وقتیکه در
میان میدان ایستاده بود و با آن قوم طاغی یاغی
ندا میفرمود و همه آن قوم دور آنحضرت جمع و
حاضر بودند و فرمایشات آنحضرت را می شنیدند

ترجون جدی شفیعا وهو خصمكم
ويل لمن خصمه في الحشر شافعه

آن بزرگوار میفرمود ای قوم چگونه امید شفاعت
از جد من رسول خدا دارید و با فرزند او جنگ
میکنید پیغمبر دشمن شماست وای و عذاب بر
قومیکه شافع آنها در روز محشر دشمن شما باشد

یوم

یوم سوء المصطفى الهادي ذبائحه
والفاطميات اسراء نوائحه

روز عاشورا روزی بود که اولاد محمد
مذ
که هادی خلق بود در آن روز مذبوح و کشته
گردیدند و زنان و دختران که از اولاد فاطمه
زهرا بودند همه اسیر و دستگیر و نوحه گر و مصیبت زده بودند

وسبط احمد عار بالعراء لقى
مرمل بالدماء جرحى جوارحه

روز عاشورا روزی بود که فرزند زاده احمد
مختار در آن روز بدنش برهنه در صحرا در میان

خاک و خون افتاده اعضاء و جوارحش مجروح
بقسمیکه عضوی بی جراحت نداشت

فوق القنا رأسه یهدی لکاشحه
فنال اقصی مناه منه کاشحه

سر انحضرت را بر سر نیزه نصب نمودند و از برای یزید
ملعون هدیه بردند که دشمن اهل بیت رسول خدا بود
پس ابن زیاد لعین از کشتن انحضرت بمشتهای ارزوی خود
رسید و اظهار فرح و سرور نمود

کم هام غر واید للسماح وکم
اقدام سبقها طاحت طوائحه

چه بسیار از سرهای عزت و شرافت و دستهای باجود
و بخشش و چه بسیار قدمها سبقت در مقام مکارم جمیع خلق را گرفتند

هلاک

هلاک نمودند انها را از حوادث و مهلکات روز
عاشورا و همگی در ان روز بتیر و نیزه و شمشیر ظا
لمان از پا در امدند وکم حریم لاهل البیت محترم
قد استحل وکم صاحت صوائحه
چه بسیار از خیمه و خرگاه که برای اهل بیت رسول
خدا و انبرای انها احترام ثابت بود مخالفین احترام
انها را شکستند و بدون اذن داخل شدند و بتاراج و
غارت گذاردند و صیحه و فریاد از اهل حریم محترم
براوردند مصاب خامس اصحاب الکساء وهم
اهل العزاء بهم حلت فوادحه
لم ینس قط ولا التذکار اوهی بنده الا الی الحشر فادحه

مصیبت جناب خامس آل عبا حضرت سید الشهداء
هرگز فراموش نمیشود و از خاطر نمیرود پس یاد
اوری و تذکر او معنی ندارد زیرا که تذکر فرع فرا
موشی هست و فراموشی در این مصیبت نیست حضرت
رسول خدا و علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن مجتبی
در این مصیبت عظمی صاحب عزا هستند و ساعت بساعت
آتش حزن و اندوه شیعیان بر افروخته میشود حزن
و اندوه تا قیامت باقی هست و نقصان در او راه نیست

كيف السلو عن المكروه منفرد
من غير نسوة من خلوا مطارحه

چگونه می توان آرام گرفت در مصیبت کسیکه کشتند
استخوانهای او را در حالتیکه یکه تنها بود و معین و یاوری غیر از

زنان ماتم رسیده برای او نبود و خالی بود موضع
بر زمین افتادنش از یار و معین

يلقى الاعادى بقلب منه منقسم
بين الخيام واعداء تكافحه

آن بزرگوار ملاقات فرمود دشمنان دین را با آنکه
قلب مبارک آنحضرت گاهی متوجه خیمه حرم
بود و فریاد العطش بلند و گاهی متوجه دشمنان بود
که اراده قتل آنحضرت را داشتند

واللحظ كالقلب بين نحو نسوته
ترنو وبين لقوم لا تبارحه

چشم شریف آنحضرت مثل قلب مطهرش بدو سمت

قسمت شده بود یکچشم انحضرت نظر داشت بجانب
اهل حرم و زنان و دختران که بعد از شهادت
آنحضرت اسیر و دستگیر خواهند شد و چشم دیگر نظر داشت
بجانب قوم بیحیا که از انحضرت دور نمیشدند و دست
از او بر نمیداشتند

لهفي عليه وقد مال الطغاة الى
نحو الخيام وخاض النقع سابحه

حزن و اندوه تمام نمیشود در حالتیکه انحضرت از بالای اسب
بر زمین قرار گرفته بود و فرقهٔ طاغیه رو بجانب
حرم آورده بودند و اسب آن بزرگوار در میان گرد
و غبار بی راکب باقی مانده بود

فالقصد وفي نفسي واثر كواحزني
تمها آل احزني وقد الاثمين اعوام

در حالتیکه

در حالتیکه انحضرت بروی زمین افتاده بود
و لشکر رو بخیمه‌های انحضرت میرفتند میفرمود
ایقوم اول قصد خود مرا نمائید و کار مرا بسازید
و دست از اهل بیتم بردارید بتحقیق که وقت مرگم
رسیده و علامات و امارات مرگ ظاهر گردیده

كبدي على طول الجوى يتقطع
نفسي على جلل البلية تفزع

شعلهٔ حرارت حزن و اندوه و سوزش جگر در زمان
در اندجگر مرا پاره پاره میکند و مصیبت بزرگ
که واقعهٔ جانسوز کربلا باشد جانم را میگدازد
و مرا بفریاد و ناله میآورد

یا قارعاً سن الذی لثم النبی
شلت یمینک لا تری لک تدفع

ایکسیکه میکوبی دندان کسی را که مکرر پیغمبر آن
لب و دندان را میبوسید خشک باد دست تو و بفرمان
تو مباد و دیگر نه بینی اندست را که بلند شود

یا شامتاً فی قتل سبط محمد
اقطع لسانک ذا اکل و ملتسیع

ای کسیکه شماتت و اظهار خوشحالی میکنی بواسطه
اینکه فرزندزاده رسولخدا را شهید کردی زبان
بریده خود را کوتاه کن که رسولخدا حاضر و ناظر است
و سخنهای تو را میشنود یا فاریاً اوداج نحر و ذابحاً

لا تفرین من النبی تجزع

ایکسیکه

ایکسیکه قطع میکنی رگهای گردن فرزندزاده رسول
خدا را که سوخته شده است خیمه‌های او قطع مکن
رگهای گردن او را که از این فعل قبیح رسولخدا
جزع میکند و اظهار حزن و اندوه میفرماید

ایا ایها الصاعد ابن بنت محمد
عند الرسول بما فعلت تدمع

ای کسیکه سینه پر زخم رسولخدا را نشیمن گاه نمودی
و از خدا و پدر و مادر او شرم نکردی از این فعل قبیح
تو چشم رسولخدا را که پر درد آوردی

اورثت زیاد البغی وما للفری
نارا الی یوم الجزاء تلسفع

برافروخته شد بجهنم همچو چوبها آتش انتی را که

تا روز قیامت زبانه میکشد وخاموش نمیشود

لو کنت شاهد ما جری فی کربلا

یا مرتضی ببنیک فماذا تصنع

یا مرتضی علی اگر حاضر بودی ومیدیدی که در کربلا اهل
کوفه وشام با اولاد تو چه کردند مردانشان را کشتند
وزنانشان را اسیر کردند نمیدانم چه میکردی

لو کنت مبیتا اهلک ناظرا

بین العدی فبم هناک تقنع

ایکه از غایت شجاعت ومردانگی شیر خدا ملقب شدی
وگردنکشان روزگار را ذلیل نمودی نمیدانم اگر اهل
وعیال خود را اسیر ودستگیر میدیدی بچه قناعت
میکردی واحسرتا ابن الرسول وسبطه

عن حجره فی حجر ارض تضجع

این

ای حسرت واندوه زیاد شود در این مصیبت نمیدانم کجا بود
رسول خدا در زمین کربلا که به بیند فرزند زاده و جگر
گوشهٔ خود را که در کنار خود پرورش داده بود چگونه
پهلو بر خاک نهاده وبخاک وخون آغشته شده است

لما انس زین العابدین مغللا

وبنات احمد حاسرات تلمع

هرگز فراموش نمیکنم امام زین العابدین را در
حالتیکه غل جامعه بگردن آنحضرت گذارده بودند
ودختران رسول خدا با سرهای برهنه مانند ماه
چهارده میدرخشید فقضا فی صدره من وقوع مصائب

یا فاطم الاشراف هل لک مرجع

بتحقیق تنگ شد سینهٔ من از بسیاری مصیبتها که
وارد شد بر ائمهٔ طاهرین و دوستان و شیعیان
آنها ای کسیکه کوبنده هستی کلهای اشرار و
مفسدین را چرا دیر است رجوع و ظهور تو و چه
قدر مشکل است محروم بودن از خدمت تو

یا قاصم الفجار قم بالسیف قد
ضاع الرعیة ان یکن لک مطمع

ای قطع کنندهٔ رشتهٔ فجار و فساق و دوستان
و شیعیان تو از جور و ظلم مفسدین و معاندین
تباه شدند اگر نظر التفاتی بانها داری برو
با شمشیر و رعیت خود را از چنگ
دشمنان خلاص کن

تمام

تمام گردید کتاب مستطاب بحر العلوم در یوم
هفدهم شهر شعبان المعظم بخط شریف
علی آقا ابن آخوند ملا احمد روضه خوان محلاتی
از خواننده و ملاحظه کننده التماس دعا دارم
اغفر لنا ولوالدینا ولمن وجب بحقه علینا
ولمن وصانا بالدعاء ولجمیع المؤ
منین والمؤمنات یوم
یقوم الحساب